

خطبه های بی نقطه وی "الف" حضرت علی (ع)

خطبه بی نقطه - ۱

الْحَمْدُ لِلَّهِ أَهْلَ الْحَمْدِ وَ أَحْلَاهُ، وَ أَسْعَدَ الْحَمْدِ وَ أُسْبِرَاهُ، وَ أَكْرَمَ الْحَمْدِ وَ أَوْلَاهُ. الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ، لَا وَالِدَ لَهُ وَ لَا وَلَدًا. سَيِّطُ الْمُلُوكِ وَ أَعْدَاهَا، وَ أَهْلَكَ الْعُدَاةَ وَ أَدْحَاهَا، وَ أَوْصَلَ الْمَكَارِمَ وَ أُسْرَاهَا، وَ سَمَكَ السَّمَاءَ وَ عَلَاهَا، وَ سَطَّحَ الْمِهَادَ وَ طَجَّاهَا، وَ وَطَّهَهَا وَ دَحَّاهَا، وَ مَدَّهَا وَ سَوَّاهَا، وَ مَهَّدَهَا وَ وَطَّاهَا، وَ أَعْطَاكُمْ مَاءَهَا وَ مَرَعَاهَا، وَ أَحْكَمَ عَدَدَ الْأُمَّمِ وَ أَحْصَاهَا، وَ عَدَلَ الْأَعْلَامَ وَ أَرْسَاهَا. الْإِلَاحَةُ الْأَوَّلُ لَا مُعَادِلَ لَهُ، وَ لَا رَادَّ لِحُكْمِهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، الْمَلِكُ السَّلَامُ، الْمُصَوِّرُ الْعَلَامُ، الْحَاكِمُ الْوَدُودُ، الْمُطَهِّرُ الطَّاهِرُ، الْمَحْمُودُ أَمْرُهُ، الْمَعْمُورُ حَرَمُهُ، الْمَأْمُولُ كَرَمُهُ. عَلَّمَكُمْ كَلَامَهُ، وَ أَرَاكُمْ أَعْلَامَهُ، وَ حَصَلَ لَكُمْ أَحْكَامُهُ، وَ حَلَّلَ حَلَالَهُ، وَ حَرَّمَ حَرَامَهُ. وَ حَمَلَ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) الرِّسَالَةَ، وَ رَسُولَهُ الْمُكْرَمَ الْمُسَدَّدَ، الطَّهْرَ الْمُطَهَّرَ. أَسْعَدَ إِلَهَ الْأُمَّةِ لِعَلُّو مَحَلِّهِ، وَ سَمَّوْ سُوْدُدِهِ، وَ سَدَادِ أَمْرِهِ، وَ كِمَالِ مُرَادِهِ. أَطَهَّرَ وُلْدَ آدَمَ مَوْلُودًا، وَ أَسْطَغَّهُمْ سَعُودًا، وَ أَطَوَّلَهُمْ عَمُودًا، وَ أَرَوَاهُمْ عُودًا، وَ أَصَحَّهُمْ عُهُودًا، وَ أَكْرَمَهُمْ مُرْدًا وَ كَهُولًا. صَلَاةَ اللَّهِ لَهُ لِيَالِهِ الْأَطْهَارِ مُسَلِّمَةً مُكْرَّرَةً مَعْدُودَةً، وَ لِيَالِ وَدَّهِمِ الْكِرَامِ مُحْصَلَةً مُرَدَّدَةً مَا دَامَ السَّمَاءُ أَمْرٌ مَرْسُومٌ وَ حَدٌّ مَعْلُومٌ. أَرْسَلْتُهُ رَحْمَةً لَكُمْ، وَ طَهَارَةً لِأَعْمَالِكُمْ، وَ هُدًى دَارِكُمْ وَ دُحُورًا، عَارِكُمْ وَ صَلَاحَ أَحْوَالِكُمْ، وَ طَاعَةَ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ، وَ عِصْمَةَ لَكُمْ وَ رَحْمَةً. اسْمَعُوا لَهُ وَ رَاعُوا أَمْرَهُ، حَلَّلُوا مَا حَلَّلَ، وَ حَرَّمُوا مَا حَرَّمَ، وَ أَعْمَدُوا - رَحِمَكُمُ اللَّهُ - لِذَوَامِ الْعَمَلِ، وَ أَدْحَرُوا الْجِرْصَ، وَ أَعْدَمُوا الْكَسَلَ، وَ أَدْرُوا السَّلَامَةَ وَ حِرَاسَةَ مُلْكِ وَ رَوْعِهَا، وَ هَلَّعَ الصُّدُورَ وَ خَلَّوْ كَلْبَهَا وَ هَمَّهَا. هَلَكَ وَ اللَّهُ أَهْلُ الْإِصْرَارِ، وَ مَا وَلَدَ الْإِسْرَارِ، كَمَ مُؤَمِّلٍ أَمَلٍ مَا أَهْلَكْتُهُ، وَ كَمَ مَالٍ وَ سِيْلَاجٍ عَدَّ صَارَ لِلْأَعْدَاءِ عُدَّةً وَ عُمْدَةً. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَ ذِوَامُهُ، وَ الْمُلْكُ وَ كَمَالُهُ، لِإِلَهِ إِلَّا هُوَ، وَ سِعَ كُلِّ حِلْمٍ حِلْمُهُ، وَ سَدَدَ كُلِّ حُكْمٍ حُكْمُهُ، وَ حَدَرَ كُلِّ عِلْمٍ عِلْمُهُ. عَصَمَكُمُ وَ لَوَّأَكُمُ، وَ ذَوَّامَ السَّلَامَةَ أَوْلَاكُمُ، وَ لِبَطَاعَةِ سَبَدِّكُمْ، وَ لِلْإِسْلَامِ هِدَاكُمُ، وَ رَحِمَكُمُ وَ سَمِعْ عَاءَكُمُ، وَ طَهَّرَ أَعْمَالَكُمُ، وَ أَصْلَحَ أَحْوَالَكُمُ. وَ أَسْأَلُهُ لَكُمْ ذَوَّامَ السَّلَامَةِ، وَ كِمَالَ السَّعَادَةِ، وَ الْآلَاءَ الدَّارَةِ، وَ الْأَحْوَالَ السَّارَةَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ.

ستایش مخصوص خدای است که سزاوار ستایش و مال آن است. از آن اوست رساترین ستایش و شیرین ترین آن و سعادت بخش ترین ستایش و سخاوت بار ترین (و شریف ترین) آن و پاک ترین ستایش و بلند ترین آن و ممتاز ترین ستایش و سزاوارترین آن. یگانه و یکتای بی نیاز (ی که همه نیازمندان و گرفتاران آهنگ او نمایند). نه پدری دارد و نه فرزندی. شاهان را (به حکمت و آزمون) مسلط ساخت و به تاختن واداشت. و ستمکاران (و متجاوزان) را هلاکت نمود و کنارشان افکند. و سجایای بلند را (به خلاق) رسانید و شرافت بخشید. و آسمان را بالا برد و بلند گردانید. بستر زمین را گشود و گسترش داد و محکم نمود و گسترده ساخت. آن را امتداد داد و هموار کرد و (برای زندگی) آماده و مهیا فرمود. آب و مرتعش را به شما ارزانی داشت. تعداد اقوام را (برای زندگی) آماده و مهیا فرمود. آب و مرتعش را به شما ارزانی داشت. تعداد اقوام را (برای زندگی در آن) به درستی. (و حکمت) مقرر فرمود و بر شمار (یکایک) آنان احاطه یافت. و نشانه های بلند (هدایت) مقرر فرمود و آنها را بر افراشته و استوار ساخت. معبود نخستین که نه او را هم طرازی است و نه حکمش را مانعی. خدایی نیست جز او، که پادشاه است و (مایه) سلامت، صورتگر است و دانا، فرمانروا و مهربان، پاک و بی آلیش. فرمانش ستوده است و حریم کویش آباد (به توجّه پرستندگان و نیازمندان) است و سخایش مورد امید. کلامش را به شما آموخت و نشانه هایش را به شما نمایاند. و احکامش را برایتان دست یافتنی نمود. آنچه روا بود حلال و آنچه در خور ممنوعیت بود، حرام شمرد. بار رسالت را بر دوش محمد (صلی الله علیه و آله) افکند. (همان) رسول گرامی که بدو سروری و درستی (در گفتار و کردار و رفتار) ارزانی شده، پاک و پیراسته است. خداوند این امت را به خاطر برتری مقام و بلندی شرف و استواری دین او و کامل بودن آرمانش سعادت بخشید. او بی آلیش ترین فرد از آدمیان در هنگامه ولادت و فروزنده ترین ستاره یمن و سعادت است. او بلند پایه ترین آنان (در نیاکان) است و زیباترین آنها در (نسل و) شاخسار. و درست پیمان ترین و کریم ترین آنان است در نوجوانی و بزرگسالی. درود خداوند از آن او و خاندان پاکش باد، درودی خالص و بی در پی و مکرر (برای آنان) و برای دوست داران بزرگوارشان، درودی ماندگار و پیوسته، (برای همیشه؛) تا وقتی که برای آسمان حکمی مرقوم است و نقشی مقرر. او فرستاد تا نا برایتان رحمتی باشد و مایه پاکیزگی اعمالتان و آرامش سرای (زندگی) شما و بر طرف شدن نقاط ننگ (: و شرم آور کار)تان. و تا مایه صلاح حالتان باشد و اطاعت شما از خدا و رسولانش و موجب حفظ شما و رحمتی (بس بزرگ و فراگیر). از او فرمان برید و بر دستورش مواظبت ورزید. آنچه را حلال دانست، حلال و هر چه را حرام داشت حرام بشمارید. خدایتان رحمت کند؛ آهنگ کوششی پیوسته نمایند و آزمندی را از خود برانید و تنبلی را وا نهید. رسم سلامت و حفظ حاکمیت و بالندگی آن را - و آنچه را که موجب دغدغه سینه ها (: و تشویش دلها) و روی کرد در ماندگی و پریشانی به سوی به آنهاست - بشناسید.

خطبه بدون نقطه ۲: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَلِكِ الْمَحْمُودِ الْوَدُودِ، مُصَوِّرِ كُلِّ مَوْلُودٍ وَ مَالٍ كُلِّ مَطْرُودٍ. سَاطِحِ الْمِهَادِ وَ مُوَطِّدِ الْأَطْوَادِ وَ مُرْسِلِ الْأَمْطَارِ وَ مُسَهِّلِ الْأَوْطَارِ، عَالِمِ الْأَسْرَارِ وَ مُدْرِكِهَا وَ مُدَقِّمِ الْأَمْلاَكِ وَ مُهْلِكِهَا وَ مُكْوِّرِ الدَّهْورِ وَ مُكْرِّرِهَا وَ مُورِدِ الْأُمُورِ وَ مُصَدِّرِهَا، عَمَّ سَمَاحَةَ وَ كَمَلَ رُكَامَهُ وَ هَمَلَ وَ طَاوَعَ السُّؤَالَ وَ الْأَمَلَ وَ أَوْسَعَ الرَّمَلَ وَ أَرْمَلَ. أَحْمَدُهُ حَمْدًا مَمْدُودًا مَدَاهُ وَ أَوْجَدُهُ كَمَا وَحَدَّ الْأَوَاةُ، وَ هُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لِلْأُمَّمِ سِوَاهُ وَ لَا صَادِعَ لِمَا عَدَلْتَهُ سِوَاهُ. أَرْسَلَ مُحَمَّدًا عَلَمًا لِلْإِسْلَامِ وَ إِمَامًا لِلْحُكَامِ، مُسَدِّدًا لِلرِّعَاعِ وَ مُعْطِلًا أَحْكَامَ وَدِّ وَ سِوَاعِ، أَعْلَمَ وَعَلَّمَ وَ حَكَمَ وَ أَحْكَمَ وَ أَصَلَ الْأُصُولَ وَ مَهَّدَ وَ أَكَّدَ الْوُعودَ وَ أَوْعَدَ، أَوْصَلَ اللَّهُ لَهُ الْإِكْرَامَ وَ أَوْدَعَرَوْحَةَ السَّلَامِ وَ

رَحِمَ آلَهُ وَ أَهْلَهُ الْكَرَامَ، مَالَمَعَ رِئَالٌ وَ مَلَعَ رَائٌ وَ طَلَعَ هِلَالٌ وَ سَمِعَ إِهْلَالَ. اِعْمَلُوا - رَعَاكُمْ اللَّهُ -
 أَصْلَحَ الْأَعْمَالِ وَ اسْتَلُكُوا مَسَالِكَ الْحَلَالِ وَ اطَّرَحُوا الْحَرَامَ وَ دَعَوْهُ وَ اسْمَعُوا أَمْرَ اللَّهِ وَ عَوَّهُ وَ
 صَلُّوا الْأَرْحَامَ وَ رَاعَوْهَا وَ عَاصُوا الْأَهْوَاءَ وَ ارْدَعَوْهَا وَ صَاهَرُوا أَهْلَ الصَّلَاحِ وَ الْوَرَعَ وَ صَارَمُوا رَهْطَ
 اللَّهْوِ وَ الطَّمَعِ وَ مُصَاهَرَكُمْ أَطْهَرَ الْأَخْرَارِ مَوْلِدًا وَ أَسْرَاهُمْ سُودًا وَ أَخْلَاهُمْ مَوْرِدًا وَ هَا؛ هُوَ
 أَمَّكُمْ وَ حَلَّ حَرَمَكُمْ مُمْلِكًا عَرُوسَكُمْ الْمُكْرَمَةَ وَ مَاهَرَهَا كَمَا مَهَرَ رَسُولُ اللَّهِ أُمَّ سَلَمَةَ وَ هُوَ
 أَكْرَمُ صَهْرٍ أَوْدَعَ الْأَوْلَادَ وَ مَلَكَ مَا أَرَادَ وَ مَا سَهَا مُمْلِكُهُ وَ لَا وَهَمَّوْ لَا وَكَيْسَ مَلَا حِمَّهُ وَ لَا وَصِمَ.
 اسْتَلَّ اللَّهُ لَكُمْ إِحْمَادَ وَصَالِهِ وَ دَوَامَ إِسْعَادِهِ وَ أَلْهَمَ كَلًّا إِصْلَاحَ حَالِهِوَ الْأَعْدَادَ لِمَالِهِ وَ مَعَادِهِ، وَ
 لَهُ الْحَمْدُ السَّرْمَدُ وَ الْمَدْحُ لِرَسُولِهِ أَحْمَدُ. سپس از آن خداوندی است که پادشاهی ستوده و مالکی پر مهر، صورت گر هر مولود و
 پناهگاه هر مطرودی است. گستراننده بستر زمین و استوار کننده کوهها و فروفرستنده بارانها و آسان کننده نیازها (و آرزوها) است. دانا و آگاه به همه رازها و درهم
 کوبنده پادشاهان و نابودکننده آنهاست. در هم پیچنده (و: پایان بخش) روزگاران و برگرداننده آنهاست. اوست که هر چیز را وارد دور می نماید و از دور خارجش می
 گرداند. عطایش همه چیز را فرا گرفته و ابر سخایش کمال یافته و فروباریده و خواسته ها و آرزو(های بندگان) را برآورده است. و (به حکمتش) ریگزارها را گسترده و به ریگ
 آراست. ستایش می کند او را، ستایشی که امتدادش بلند (و: بی انتها) است؛ و یگانه اش می شمارم بدان گونه که (پیامبر) پر تضرع و ابتهاج یگانه اش می شمرد. و
 اوست خداوندی که امته را خدائی جز او نیست. آنچه که او استوار و مرتب نمود کسی نیست که درهم ریزد. محمد را - به عنوان نشانه هدایت اسلام و پیشوای زمام
 داران (و: پیشوایان)، و اصلاح گر توده ها و تعطیل کننده احکام (و: رسوم بنهایی چون) وَدَّ و سَوَّاع - فرستاد. او (نیز تعالیم رسالت را) ابلاغ نمود و تعلیم فرمود (هر
 حکمی که لازم به بیان بود بدان) حکم نمود و (میانجی را) محکم ساخت؛ و اصول اساسی را پایه گذارد و زمینها(ی عملی اش را) مهیا ساخت، و بر وعده های (بشارت)
 تأکید ورزید و انذار و بیم داد. خداوند اِکْرَام (خوبش) را برای او پیوسته سازد و سلام (و: درود) را ملازم روانش گرداند. و آل و اهل بیت بزرگوارش را رحمت عطا کند، تا وقتی
 که کواکب می درخشد و بچه شتر مرغ می دود و ماه طلوع می کند و بانگی به گوش می رسد. خداوند حفظان کند. شایسته ترین اعمال را انجام دهید، و به
 مسیرهای حلال روید، و حرام را کنار افکنید و ترک گوید، به فرمان خدا گوش فرا دهید آن را به خاطر بسپارید و پیوند با خویشان را محکم نمایید، و مراعاتشان نمایید، و با
 هوسها مخالفت ورزید، و آنها را از خود دور کنید. با اهل درستی و تقوا وصلت نمایید و از اهل لهو و آز بُرید. این کسی که در پی وصلت با شماست از پاکزاده ترین آزادگان
 و شریفترین آنان، و شیرین (و: محبوبترین) آنان در (تبار و) خواست گاه. آگاه باشید؛ که او اینک آهنگ شما را نموده، به حریم شما وارد گشته تا عروس گرامی (از تبار)
 شما را بگیرد و مهریه اش را همان مهری قرار می دهد که رسول خدا، برای (همسرش) ام سلمه قرار داده است، با اینکه این بزرگوار بهترین دامادی بود که فرزندی را
 به ودیعه نهاد و آنچه را که خواست بدست آورد (و کسی از وصلتش امتناع نمی کرد). و هر که به او همسر داد، دچار سهو و اشتباه نشد و بر آن که با او پیوند نمود
 خرده ای گرفته نشد و خسارتی ندید. از خداوند برایتان مسئلت می کنم که پیوندتان را ستوده گرداند و امدادش را به شما مداوم کند و به هر یک را آن چه مایه صلاح کار
 و آمادگی برای سرانجام و معاد اوست الهام نماید. و ستایش همیشگی مخصوص آن ذات (یکتا)ست و مدح و ثنا از آن رسول او احمد.

خطبه بدون الفکفعمی در مصباح، از هشام بن سایب کلبی و او از ابی صالح روایت می کند که: روزی جمعی از اصحاب پیغمبر بحث می نمودند در اطراف این
 موضوع که کدام حرف است در حروف که از همه بیشتر در کلام موجود است؟ معلوم شد حرف الف از همه بیشتر است و هیچکس نمی نتواند کلامی بگوید که الف در
 آن نباشد. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) حضور داشتند. بدون تأمل و فی البداهه خطبه ای فرمودند. چنانکه عقلا حیران ماند و نام این خطبه را مونه گذاشتند؛
 یعنی در حسن و نیکویی و بلاغت، شگفت آور است. فرمودند: **حَمِدْتُ مِنْ عَظَمَتِ مِئْتَهُ، وَ سَبَعْتُ نِعْمَتَهُ، وَ سَبَقْتُ رَحْمَتَهُ، وَ تَمَّتْ كَلِمَتُهُ، وَ تَعَدَّتْ مَشِيئَتُهُ، وَ بَلَغَتْ حُجَّتُهُ، وَ عَدَلَتْ قَضِيئَتُهُ، وَ حَمِدْتُ حَمْدَ مُقَرَّرِ**
رَبُّوبِيَّتِهِ، مَتَخَصِّعِ لِعِبُودِيَّتِهِ، مُتَنَصِّلِ مِنْ خَطِيئَتِهِ، مُعْتَرِفِ بِتَوْحِيدِهِ، مُسْتَعِذِ مِنْ وَعِيدِهِ، مُؤَمِّلِ
مِنْ رِيهِ مَغْفِرَةِ نَجِيهِ، يَوْمَ يَشْغَلُ عَنفَصِيلَتِهِ وَ بَنِيهِ، وَ تَسْتَعِينُهُ، وَ تَسْتَرْشِدُهُ، وَ تُؤْمِنُ بِهِ، وَ
تَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ، وَ شَهِدَتْ لَهُ بِضَمِيرِ مُخْلِصِ مَوْقِفِ، وَ قَرَدَتْهُ تَفْرِيدَ مُؤْمِنِ مُتَقِرِنِ، وَ وَحَدَّتْهُ تَوْحِيدَ
عَبْدٍ مُذْعِنِ لَيْسَ لَهُ شَرِيكٌ فِيْمَلِكِهِ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَليٌّ فِي صُنْعِهِ، جَلَّ عَنِ مُشِيرِ وَ وَزِيرِ، وَ
تَنَزَّهُ عَنِ مِثْلِ وَ نَظِيرِ، عَلِمَفَسْتَرِ، وَ بَطْنِ فَخْبَرِ، وَ مَلِكِ، فَفَقَهَرِ، وَ عَصَى فَعَقَرِ، وَ عِيدَ فَشَكَّرِ، وَ
حَكَمَ فَعَدَلَ، وَ تَكْرَمَ وَ تَفَضَّلَ، لَمْ يَزَلْ وَ لَمْ يَزُلْ، وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَ هُوَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ
بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ، رَبِّمْتَقَرِّدٌ يَعِزَّتِهِ، مَتَمَلِّكٌ يَقُوَّتِهِ، مُتَفَدِّسٌ يَعْلُوَّتِهِ، مُتَكَبِّرٌ يَسْمُوَّتِهِ لَيْسَ يُدْرِكُهُ
بَصْرٌ، وَ لَمْ يُحِطْ بِهَنْظَرٍ، قَوِيٌّ، مَنِيعٌ، بَصِيرٌ، سَمِيعٌ، عَلِيٌّ، حَكِيمٌ، رَتُوفٌ، رَحِيمٌ، عَزِيزٌ، عَلِيمٌ،
عَجَزَ فِي وَصْفِهِمْ يَصْفُهُ، وَ صَلَّى فِي نَعْتِهِ مَنْ يَعْرِفُهُ، قَرَبَ قَبْعَدَ، وَ بَعَدَ قَقَرَبَ، يُحِيبُ دَعْوَةَ
مَنْ يَدْعُوهُ، وَ يَبْرُزُ عَبْدَهُ وَ يَحْبُوهُ، ذُو لُطْفٍ خَفِيٍّ، وَ بَطْشٍ قَوِيٍّ، وَ رَحْمَةٍ مُوسِعَةٍ، وَ عَقُوبَةٍ
مَوْجِعَةٍ، رَحْمَتُهُ جَنَّةٌ عَرِيضَةٌ مُوَبِقَةٌ، وَ عَقُوبَتُهُ حَجِيمٌ مُؤَصَّدَةٌ مُوَبِقَةٌ، وَ شَهِدَتْ بِبَعَثِ مُحَمَّدٍ
عَبْدِهِ وَرَسُولِهِ صَفِيَّهُ وَ حَبِيْبِهِ وَ خَلِيْلِهِ، بَعَثَهُ فِي خَيْرِ عَصْرِ، وَ حِينَ قَتْرَةٍ، وَ كَفَرِ، رَحْمَةً لِعَبِيدِهِ،
وَمِنَّةً لِمَرْبِيْدِهِ، خَتَمَ بِهِ نُبُوَّتَهُ، وَ قَوَى بِهِ حُجَّتَهُ، قَوَعَطَ، وَ نَصَحَ، وَ بَلَغَ، وَ كَدَحَ، رَوْفٌ يَكْلُمُؤْمِنِ،
رَحِيمٌ، وَليٌّ، سَخِيٌّ، ذَكِيٌّ، رَضِيٌّ، عَلَيْهِ رَحْمَةٌ، وَ تَسْلِيمٌ، وَ بَرَكَةٌ، وَ تَعْظِيمٌ، وَ تَكْرِيْمٌ مِنْ رَبِّ
غَفُورِ رَحِيمِ، قَرِيْبٍ مُجِيْبِ، وَصِيَّتِكُمْ مَعَشَرَ مَنْ حَضَرَنِي، يَتَقَوَى رِيْكُمْ، وَ دَكَّرْتُكُمْ يَسْتَنَّةً تَبِيْكُمْ،
فَعَلِيْكُمْ بِرَهْبَةٍ تُسَكِّنُ قُلُوبِكُمْ، وَ خَشِيَّةً تَذْرِي دُمُوعَكُمْ، وَ تَقِيَّةً تُنْجِيْكُمْ يَوْمَئِذِهِلِكُمْ، وَ تُبْلِيْكُمْ
يَوْمَ يَفُوزُ فِيهِ مَنْ ثَقُلَ وَزَنَ حَسَنِيَّتِهِ، وَ خَفَّ وَزَنَ سَيِّئِيَّتِهِ، وَ لَتَكُنْ مَسْئَلَتُكُمْ مَسْئَلَةً دَلِيٍّ، وَ
خُضُوعٍ، وَ شُكْرِ، وَ خُشُوعٍ، وَ تَوْبَةٍ، وَ تَزُوعٍ، وَ نَدَمٍ وَ رُجُوعٍ، وَ لِيَعْتَنِمَ كَلْمُغْتَنِمِ مِنْكُمْ، صِيْحَتُهُ
قَبْلَ سَقْمِيهِ، وَ شِيْبَتُهُ قَبْلَ هَرْمِيهِ، وَ سِيْعَتُهُ قَبْلَ عَدْمِيهِ، وَ خَلَوَتُهُ قَبْلَ شُغْلِيهِ، وَ حَضَرَتُهُ قَبْلَ
سَفَرِيهِ، قَبْلَ هُوَ يَكْبُرُ، وَ يَهْرَمُ، وَ يَمْرَضُ، وَ يَسْقَمُ، وَ يَمْلَأُهُ طَبِيْبُهُ، وَ يُعْرَضُ عَنْهُجِيْبُهُ، وَ يَتَغَيَّرُ

عَقْلُهُ، وَ لَيَقْطَعُ عُمْرُهُ، ثُمَّ قِيلَ هُوَ مَوْعُوكَ، وَ جِسْمُهُ مَنهوكٌ، قَدْ جَدَّ فِي تَزَعِشْدِيدٍ، وَ حَصْرَهُ
 كَلٌّ قَرِيبٌ وَ بَعِيدٌ، فَشَخَّصَ بَبَصْرِهِ، وَ طَمَحَ بِنَظَرِهِ، وَ رَشَحَ جَبِينَهُ، وَ سَكَنَحْنِينَهُ، وَ جَذَبَتْ
 نَفْسُهُ، وَ تُكَيْتَ عَرْسُهُ، وَ حُفِرَ رَمْسُهُ، وَ يُتِمُّ مِنْهُ وُلْدُهُ، وَ تَفَرَّقَ عَنْهُ عَدَدُهُ، وَ قَسَمَ جَمْعُهُ، وَ
 ذَهَبَ بَصْرُهُ وَ سَمْعُهُ، وَ كَفَّنَ، وَ مَدَّدَ، وَ وُجَّهَ، وَ جَرَّدَ، وَ غَسَّلَ، وَ عَرَى، وَ نَشِيفَ، وَ سَجَى، وَ
 بَسِطَ لَهُ، وَ نُشِرَ عَلَيْهِ كَفْتُهُ، وَ شُدَّ مِنْهُ دَقْتُهُ، وَ قَمِصَ، وَ عَمِمَ، وَ لَفَّ، وَ وُودِعَ، وَ سَلِمَ، وَ
 حَمَلَ قَوْقَ سَرِيرٍ، وَ صَلَّى عَلَيْهِ بِنَكْبِيرٍ، وَ ثَقَلَ مِنْ دُورِ مَرْخَرَقَةٍ، وَ قُصُورِ مُشِيدَةٍ، وَ حَجَّرَ
 مُتَصِدَّةً، فَجَعَلَ فِي ضَرْيَحٍ مَلْحُودَةٍ، صَيَّقَ مَرْصُورٍ يَلِينٍ، مَنصُودٍ، مُسَقَّفِيخْلَمُودٍ، وَ هَيْلَ عَلَيْهِ
 حَقْرَهُ، وَ حُنَى عَلَيْهِ مَدْرَهُ، فَتَحَقَّقَ حَذْرَهُ، وَ نُسِيَ خَبْرَهُ وَ رَجَعَ عَنْهُوَلِيَّهُ، وَ نَدِيمَهُ، وَ نَسِيبَهُ،
 وَ حَمِيمَهُ، وَ تَبَدَّلَ يَه قَرِيبُهُ، وَ حَبِيبُهُ، وَ صَفِيَّهُ، وَ نَدِيمَهُ فَهُوَ حَشُوقِيرٌ، وَ رَهِينٌ قَفِرٌ، يَسْعَى
 فِي جِسْمِهِ دُودٌ قَبْرَهُ وَ يَسِيلُ صَدِيدُهُ مِنْ مَنخَرِهِ، يُسَحِّقُ تَوْبَهُ وَ لِحْمَهُ، وَ يُنَشِفُ دَمَهُ، وَ يُدَقُّ
 عَظْمَهُ، حَتَّى يَوْمَ حَشْرِهِ، فَيُنشِرُ مِنْ قَبْرِهِ، وَ يُنْفِخُ فِي الصُّورِ، وَ يُدْعَى لِحَشْرِ وَ نُشُورٍ، قَتَمَ
 بُعْثَرَ قُبُورٍ، وَ حُصَلَتْ صُدُورٌ، وَ جِئَءَ يَكْلُ نَبِيٍّ، وَ صَدِيقٍ، وَ شَهِيدٍ، وَ مَنطِيقٍ، وَ تَوَلَّى لِفَصْلِ
 حُكْمِهِ رَبٌّ قَدِيرٌ، يَعْبِدُهُ خَبِيرٌ وَ بَصِيرٌ، فَكَمَ مِنْ زَقَرَةٍ نُضِيهِ، وَ حَسْرَةٍ نُضِيهِ، فِي مَوْقِفٍ مَهُولٍ
 عَظِيمٍ، وَ مَشْهَدٍ جَلِيلٍ حَسِيمٍ، بَيْنَ يَدَيِ مَلِكٍ كَرِيمٍ، يَكْلُ صَغِيرَةً وَ كَبِيرَةً عَلِيمٍ، حِينَئِذٍ يُلْجِمُهُ
 عَرْفَهُ، وَ يَحْفِزُهُ قَلْقَهُ، عَبْرَتَهُ غَيْرَ مَرْحُومَةٍ، وَ صَرخَتَهُ غَيْرَ مَسْمُوعَةٍ، وَ حُجَّتَهُ غَيْرَ مَقْبُولَةٍ، وَ
 تَوَلَّى صَحِيفَتَهُ، وَ تُبَيَّنُ جَرِيرَتَهُ، وَ نَطَقَ كَلْعُضُ مِنْهُ يَسُوءُ عَمَلِهِ وَ شَهِدَ عَيْنُهُ بِنَظَرِهِ وَ يَدُهُ
 يَبْطِشِيهِ وَ رِجْلُهُ يَخْطُوهُ وَ جِلْدُهُ يَمْسِيهِ وَ قَرْحُهُ يَلْمَسِيهِ وَ يَهْدِدُهُ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ وَ كَشَفَ عَنْهُ بَصِيرٌ
 فَسَلْسَلَ جِيدَهُ وَ غَلَّتْ يَدُهُ وَ سَيَّقَ يُسْحَبُوحَدَهُ قُورِدٌ جَهْتَمٌ يَكْرَبُ شَدِيدٌ وَ ظَلٌّ يُعَدَّبُ فِي
 جَحِيمٍ وَ يُسْقَى شَرْبَةً مِنْ حَمِيمٍ تَشُوقٌ وَجْهَةً وَتَسْلُخُ جِلْدَهُ يَضْرِبُهُ زَبِينَتُهُ يَمَقْمَعُ مِنْ حَدِيدٍ
 يَعُودُ جِلْدُهُ بَعْدَ نَضْحِهِ يَجْلِدُ جَدِيدٌ يَسْتَعْيِثُ قَبْرُهُعِنَهُ خَزَنَةٌ جَهْتَمٌ وَ يَسْتَصْرِخُ قَبْلَتْ حُفِيَّهُ
 يَنْدِمُ نَعُودُ رَبِّ قَدِيرٍ مِنْ شَرِّ كَلِّ مَصِيرٍ وَ تَسْتَلْهُعَفُوَ مَنْ رَضِيَ عَنْهُ وَ مَغْفِرَةٌ مَنْ قِيلَ مِنْهُ فَهُوَ
 وَلِيُّ مَسْئَلَتِي وَ مُنْحَجٌ طَلِبَتِي قَمَنْ رُحِزَ عَنْتَعَذِيبِ رَبِّي سَكَنَ فِي حَنْتِيهِ يَقْرِيهِ وَ خُلِدَ فِي
 قُصُورِ مُشِيدَةٍ وَ مُكِّنَ مِنْ حُورِ عَيْنٍ وَ حَقْدَةٍ وَطِيفَ عَلَيْهِ يَكُوسِرُ وَ سَكَنَ حَظِيرَةَ فِرْدُوسٍ، وَ
 تَقَلَّبَ فِي نَعِيمٍ، وَ سَقَى مِنْ تَسْنِيمٍ وَ شَرِبَ مِنْعَيْنِ سَلْسَبِيلٍ، مَمْرُوجَةٍ يَزْنَجِيلٍ مَخْتُومَةٍ
 يَمْسِكُ غَيْرَ مُسْتَدِيمٍ لِلْحُبُورِ مُسْتَشْعِرٍ لِلسَّرُورِ يَشْرَبُ مِنْ خُمُورٍ فِي رُوضٍ مُشْرِقٍ مُغْدِقٍ
 لَيْسَ يَصْدَعُ مِنْ شَرْبَتِهِ وَ لَيْسَ يَنْزِيْفُ هَذِهِ مَنزَلَةً مِنْ خَشْيِ رَبِّي وَ حَذَرِ نَفْسِهِ وَ تِلْكَ عُقُوبَةُ
 مَنْ عَصَى مُنْشِيئَهُ وَ سَوَّلَتْ لَهُ نَفْسُهُ مَعْصِيَةَ مُبْدِيهِذَلِكَ قَوْلٌ فَصْلٌ وَ حُكْمٌ عَدْلٌ خَيْرٌ قَصْرٌ
 قَصٌّ وَ وَعَظٌ يَه نَصٌّ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ نَزَلِيهِ رُوحٌ قُدْسٍ مُبِينٍ عَلَى نَبِيٍّ مُهْتَدٍ مَكِينٍ صَلَّتْ
 عَلَيْهِ رُسُلٌ سَقَرَةٌ مُكْرَمُونَ بَرَّةٌ عَدْتُ بِرِيحِيمٍ مِنْ شَرِّ كَلِّ رَجِيمٍ قَلِيْتَصْرَعٌ مُتَصْرَعُكُمْ وَ
 لِيَبْتَهَلَ مُبْتَهَلُكُمْ فَتَسْتَغْفِرُ رَبُّ كَلِّ مَرْبُوبٍ لِيُو لَكُمْ.

رحمتش (بر غضبش) پیشی گرفته است. سخن (و حکم) اوتامامیت یافته (و قطعی است)؛ خواست او نافذ و برهانش رسا و حکمش بر عدالت است. ستایش می کنم، به سان سپاس آن که معترف به ربوبیتش و بر خضوع در بندگی اوست. و از گناه خویش (بریده و) کنده شده و به توحید او اقرار می نماید. و از وعید (و بیم) عذابش (به خود او) پناه می برد. و از درگاه پروردگارش امیدوار آموزشی است که او را نجات بخشد، در روزی که (انسان را به گرفتاری خویش مشغول و) از بستگان و فرزندان غافل می سازد. از او یاری و هدایت می جویم و به او ایمان داریم و بر او توکل می کنیم. از ضمیری با اخلاص و یقین، برای او (به توحید) گواهی می دهم و او را به یکتایی می شناسم. یکتا شناسی فردی مؤمن و استوار (در یقین). و او را یگانه می شمارم، یگانه دانستن بنده ای خاضع. نه در پادشاهی خود شریکی دارد و نه در آفرینش یآوری. برتر از آن است که مشاور و وزیر داشته باشد و منزه است از داشتن همانند و نظیری. (بر کردارها) آگاهی یافت و پوشیده داشت. و از نهان امور مطلع گردید و بدان آگاه است و اقتدار و چیرگی دارد. نافرمانی گشت و آمرزید، طاعت و بندگی اش نمودند و او شکرگزاری نمود. فرمان روایی کرد و عدالت گسترده؛ و برتر از شائبه ی هر نقص و عیبی است و (آنچه شایسته ی هر چیزی بود، به او) عطا فرمود. همیشه بوده و هست و هیچ گاه زوال نمی یابد. و چیزی همانندش نیست. و او پیش از هر چیزی است و پس از هر چیزی. پروردگاری است که به عزتش یگانه و به قدرت خویش پادشاه (و مقتدر). و به برتری شأنش پاک (و منزه) است. و به علو مقامش (به حق) خود را بزرگ می شمارد. دیده ای او را نمی بیند و نگرشی (در معرفت) بر او احاطه پیدا نمی کند. قوی و مقتدر و بینا و شنوا و برتر و حکیم و رؤوف و مهربان و عزتمند و داناست. هر آن که به توصیف او برآید، در وصفش حیران ماند. (به آفریدگان) نزدیک است و (در رفعت مقام، از آنان) دور است. (به علو شأنش از آنان) دور است و (به آنان) نزدیک است، و دعای کسی را که او را بخواند، اجابت می کند. و به بنده اش روزی می دهد و بدو عطا می فرماید. دارای لطفی است پنهان و قهری قوی و رحمتی گسترده و کفیری دردناک. رحمتش بهشتی پنهان و زیباست و کفیرش جهنمی در بسته و هلاکت بار. و گواهی می دهم به بعثت محمد صلی الله علیه و آله، بنده و فرستاده و برگزیده و حبیب و خلیلش که او را -در بهترین (و ضروری ترین) برهه و در دوران گسیختگی (وحی) و کفر- به عنوان رحمتی برای بندگان خود و نعمتی برجسته از نعمتهای فراوان خویش مبعوث فرمود. خداوند کار (برانگیختن پیامبران به) پیامبری (از جانب) خود را به وسیله او به پایان رسانید و برهان خویش را با وی قوت بخشید و آن بزرگوار نیز موعظه فرمود و خیرخواهی نمود و به سختی کوشید، نسبت به هر مؤمنی رؤوف و مهربان بود. سروری بخشنده و پاک گهر و راضی (به قضا و حکم حق) بود. رحمت و سلام و برکت و تعظیم و تکریمی (ویژه و فراوان) از سوی پروردگاری آمرزنده و مهربان و نزدیک و اجابت کننده، بر او باد. ای گروهی که نزد حاضرید؛ شما را به تقوای پروردگارتان سفارش می کنم و به شیوه پیامبرتان یادآوری می نمایم. پس بر شما باد به ترسی که در دلها پنهان جای گیرد و هراسی که اشکتان را جاری کند و تقوایی که نجاتتان بخشد، در روزی که هر که وزن نیکی اش سنگین و وزن کار بدش سبک باشد، رستگار شود. درخواست شما (از پروردگارتان) درخواستی توأم با دلت و افتادگی و شکرگزاری و فروتنی و توبه و کنده شدن (از گناه) و پشیمانی و بازگشت (به طاعت) باشد. هر کدامتان که غنیمت شمار (فرصت)

است، عافیتش را پیش از بیماری و پیری اش را پیش از نهی دستی و فراغتش را پیش از (گرفتاری و) مشغولیت و زمان حضورش را پیش از کوچ، عنیمت بشمارد. پیش از آن که پیر شود و گرفتار بیماری و ناخوشی گردد و (به حالی افتد که) طیبیش از او ملول شود و (نزدیکترین) دوستش نیز از او روی گرداند و عقلش تباہ گردد و رشته عمرش بگسلد. آن گاه گفته شود که فلانی به سختی بیمار است و تنش به شدت نحیف شده و در بستر احتضاری سخت افتاده است. و هر خویش و بیگانه ای (به عیادت و وداع) به بالینش آمده است. پس دیده اش را با خیرگی به بالا افکنده، نگاهش را بدان سو دوخته، پیشانی اش عرق کرده، ناله های دردآلودش آرام شده و جاننش گرفته شد. (در چنین حالی می بینی که) تیره بختی به همسرش روی آورده، گورش را کنند و فرزندانش بی سرپرست ماندند و نراتش از دور او پراکنده شدند و آنچه جمع آوری کرده بود، تقسیم شده و بینیایی و شنوایی اش از بین رفته است. (هم اکنون می بینی) رویش پوشانده، دست و پایش کشیده، رو به قبله اش کشیده اند و برهنه اش نموده، غسلش داده اند؛ (از هر جامه و پیرایه ای) عاری اش داشته، خشکش نموده اند و پارچه ای بر او افکنده و بر او کشیده اند و آماده اش نموده، (قطعه دیگر) کفنش را نیز بر او افکنده اند، (به گونه ای که) از آن کفن چانه اش را بسته، پیراهن و عمامه هم برایش قرار داده، در لفافش پیچیده اند و (نزدیکان) با او وداع نموده، بدرودش گفتند. (اینک می نگری) بر تابوتش حمل نمودند و با تکبیر بر او نماز گزارند و از خانه های پر زرق و برق و قصرهای مجلل، با اتاقهای منظم و پی در پی، منتقل شده است. در گوری که برایش کنده اند، گذاشته شد. گوری که تنگ است و با خشتهای محکم چیده شده و سقفش با تخته سنگهایی پوشیده شده است و خاک قبرش را بر او ریخته، کلوخ بر او پاشیدند. پس آنچه که از آن هراسان بود، واقع شد و خبرش به فراموشی سپرده شد و (کسانی که) یار و همنشین و خویشاوند و دوست (او بودند)، از وی برگشتند و تنهایش گذاشتند و همدم و رفیق و یار و ندیمش، کسانی دیگر به جای او برگزیدند. (اکنون) درون قبری قرار گرفته و به مکان تنها و خلوتی سپرده شده. کرمهای قبر در بدنش می دوند و خون و چرک از بینی اش روان است و جامه و بدنش فرسوده می شوند، خونش می خشکد و استخوانش فرسوده می شود. (و بدین گونه است) تا روز حشر او؛ که از قبرش برانگیخته شود و در صور دمیده شود و برای حشر و نشر فرایش خوانند. پس آنجاست که قبور، زیر و رو می گردند و آنچه در سینه هاست، بیرون کشیده (و هویدا) می شوند و هر پیامبر و صدیق و شهید سخنوری (که مجاز به تکلم است)، آورده می شوند. دآوری قاطع آن روز را پروردگاری به عهده دارد که مقتدر بر بندگانش و آگاه و بینا (به حالشان) است. پس بسا ناله هایی که او را رنجور و زمین گیر و حسرتی که فرسوده و نحیفش می گرداند. در جایگاهی هولناک و عظیم و مجتمعی بزرگ و وسیع، در مقابل پادشاهی بزرگوار که به هر کار کوچک و بزرگی داناست. در آن هنگام عرقش تا به دهان می رسد و اضطراب و ناراحتی اش، آرامش او را می رباید. اشکش مایه ترخم بر وی نمی شود و ناله اش شنیده (و بدان توجه) نمی گردد. و دلیل (و عذر) او پذیرفته نخواهد بود. نامه عملش به سویش باز می گردد (و به وی سپرده می شود) و بدی کردارش (بر او و دیگران) بیان می شود. هر عضوی از او به بدی کارش گواهی می دهد. چشمش به نگاه او (به حرام) و دستش به سخت گیری (نامورد) او و پایش به گام برداشتن (به سوی حرام)، پوستش به لمس (نامشروع) و شرمگاهش به تماس (به حرام) گواهی می دهند. فرشتگان تکبیر و منکر او را (به عذاب و حشتناک) تهدید می کنند و (خداوند) بینا از کارش پرده بر می دارد. پس زنجیر در گردنش افکنده، دستش با غل بسته می شود و کشان کشان و در تنهایی رانده می شود. و در آتش دوزخ عذاب می گردد. و شربتی از آب داغ به وی نوشانیده می شود که چهره اش پخته و پوستش را می کند. فرشته مأمور (عذاب او) به سوی آتش می راندش، او را با گزری آهین می زند، (پیوسته) پوستش پس از پخته شدن، به پوستی جدید بر می گردد (و تبدیل می شود). و فریاد استمداد برمی آورد، ولی مأموران جهنم از او روی بر می گردانند. و فریاد سر می دهد و با ندامت دوران طولانی اش را در جهنم می ماند. به پروردگار توانا پناه می بریم از شرّ هر سرانجام (ناخجسته ای) و از او عفو می طلبیم به سان عفو کسانی که از آنان راضی گردید و آمرزش می جویم همانند کسانی که (ایمان و طاعتشان را) از آنان پذیرفت. زیرا تنها اوست که کفیل خواهش و تقاضای من است. پس هر که از عذاب پروردگارش دور گردانده شود، به قرب حضرتش در بهشت سکنای گزیند و در قصرهایی مزین جاودانه ماند و از حوریان زیبا و سیاه چشم و خادمان (بهشتی) بهره مند می گردد. و جامههایی (مملو از خوراکی و نوشیدنی) پیرامونش می گردانند و در جایگاه منبع و ممتاز بهشت مسکن یابد و در نعمتهای سرشار به سر برد و از تسنیم (و از نوشیدنی های بهشت) بدو نوشانیده می شود و از چشمه، سلسبیل آمیخته به زنجبیل، می نوشد که با مشک و عیبری سرریسته شده که پیوسته نشاط آفرین و سرور انگیز است. از نوشیدنی هایی (پاکیزه) با باغی روشن، (با درختانی) پرپار می نوشد که هر کس از آن بنوشد، نه دچار سردرد می شود و نه مست و مدهوش می گردد. این جایگاه کسی است که از پروردگارش بترسد و از نفس خویش بر حذر باشد و آن (نیز) کیفر کسی است که معصیت پروردگارش نماید و نفس (شیطانی) او، نافرمانی آفریدگارش را برایش تزئین نماید. این کلامی است قاطع و انکارناپذیر و حکمی بر پایه عدل. بهترین سخنی است که (از خدا و رسول) برگرفته شده و برترین پندی است که (درقرآن) بدان تصریح شده است. از سوی پروردگار ستوده نازل شده است و روح القدس (برتر از تمامی فرشتگان و دارای پاکی) ممتاز، آن را بر پیامبری هدایت یافته و بلند منزلت فرود آورده است. درود فرستادگان بزرگوار و گرامی داشتگان شایسته (الهی) بر او باد. پناه می برم به پروردگار مهربان از شرّ هر (شیطان) رانده شده. پس باید هریک از شما (به درگاه خداوند) تذلل نماید و (به آستانش) دعا و زاری کند تا از پروردگار هر آفریده ای، آمرزش طلبیم برای خودم و شما.